

## درآمدی بر شناخت مفهوم زهد

علی بورونی<sup>۱</sup>

### چکیده

نوشتار حاضر، مقدمه‌ای است بر شناخت مفهوم زهد از نظر روایات اسلامی و نیز بررسی سیره‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحاب و یاران نزدیک آن حضرت. هدف نوشتار درک هرچه بهتر اخلاق عملی رایج در صدر اسلام است. در آغاز تعاریف زهد توسط برخی از اصحاب و عارفان متصوّفه نقل گردیده، سپس طبقه‌بندی زهد به زهد عام و خاص و خاص‌الخاص و تعریف خاص از زاهد و سیره‌ی عملی بعضی از زاهدان اصحاب و تابعین مورد بررسی قرار گرفته و در پایان نیز سیر تحول و دگرگونی زهد نظری و عملی به اختصار بیان شده است. عنوان نمودن کلمات بزرگان و روایات تاریخی راجع به رفتار و کردار آنان فقط به عنوان مقدمه‌ای برای کنکاش و تحقیق بیشتر در زمینه‌ی زهد و زهدگرایی اسلامی است.

### واژه‌های کلیدی

زهد، زاهد، عزلت، عزوبت، ریاضت، زهد خاص، زهد عام، زهد خاص‌الخاص.

---

<sup>۱</sup>. دانش‌آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه و کارشناسی ارشد ادیان و عرفان تطبیقی.

## مقدمه

زهد و پارسایی یکی از آموزه‌های والای دین اسلام است. روایات نقل شده از پیامبر و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام و بزرگان صحابه درباره‌ی زهد در کتب شیعه و سنی، بیانگر تأیید این آموزه‌ی اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی است. در حوزه‌ی عرفان نیز مقام زهد یکی از مراحل سیر و سلوک عارف به شمار آمده و در تأکید بر آن از روایات و سیره‌ی رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحاب، شاهد آورده شده است. آنچه معنای زهد را حقیقت می‌بخشد و آن را از قالب تعبیر و تعاریف نظری صرف خارج می‌کند و به آن جنبه‌ی کاربردی می‌دهد سیره‌ی عملی زاهدان و عارفان است. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نه تنها مفهوم زهد را در کلمات خویش برای مسلمانان تبیین نمود بلکه با عمل به آن مسلمانان را به سوی مشی زاهدانه در زندگی فرا خواند.

از این رو زاهدان از صحابه و تابعین پیوسته در اقوال و اعمال خود از کلام و سیره‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یاد می‌کردند و دیگران را به تبعیت از آن فرا می‌خواندند. از آن جا که زهد دارای جایگاهی ویژه در عرفان است عرفا نیز در کلمات و تعبیر خود به بیان سعی در معنای آن پرداخته و برای آن قایل به مراتب و درجات گشته‌اند. سیر تطوّر مفهوم زهد بیشتر در همین بخش نمود یافته است. آنچه در این نوشتار به صورت اجمال به آن پرداخته می‌شود ذکر شواهدی از سیره‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و نیز کلمات بزرگان و روش عملی آنان است تا مقدمه‌ای برای تحقیق در زهد اسلامی و سیر تطور و تحول آن از عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به بعد باشد.

## حقیقت زهد

در روایات زهد به کناره‌گیری از محرّمات الهی و ترک اموری که باعث دوری از

پروردگار می‌شود و نیز به افسوس نخوردن بر فقدان چیزی و شاد نگردیدن بر به دست آوردن آن و به کوتاه کردن آرزوها و به جا آوردن شکر الهی اطلاق می‌گردد.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله زهد را به معنای کوتاه کردن آرزو و به جا آوردن شکر نعمت و پرهیز از محرّمات الهی می‌داند.<sup>۱</sup> حضرت علی علیه‌السلام زهد را تفسیر دو جمله از قرآن می‌داند که: **لَکِیْلًا تَأْسُوا عَلٰی مَا فَاتَکُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَیْکُمْ**. و امام صادق علیه‌السلام زهد را ترک هر چیزی می‌داند که انسان را از خدا باز دارد.<sup>۲</sup>

بنابراین زهد از دید بزرگان دین تعالی‌بخشی روح انسانی و دوری گزیدن از دنیا است. به این معنا که شخص دنیا را آفتی برای دین خود بداند و رستگاری را در بی‌اعتبار دانستن آن و در شاد نگردیدن به لذات آنی آن جستجو کند تا به آرامش دست یابد.

ابومنصور اوزجندی (سده ۶ هجری) می‌گوید:

بدان که حقیقت زهد تحقیر دنیا است و سبب تحقیر دنیا معرفت

دنیا است که هر که دنیا را و عیب‌های دنیا را بشناسد دنیا در چشم وی

خوار شود و چون خوار شد دست‌بدارد از وی.<sup>۳</sup>

بر همین اساس بزرگان صوفیه نیز معانی بسیاری را برای زهد عنوان کرده‌اند که

همه به ترک دنیا و نکوهش دنیاطلبی اشاره دارد.

قشیری می‌نویسد:

پیشینیان اندر زهد اختلاف کرده‌اند. سفیان ثوری گوید و احمد حنبل

---

<sup>۱</sup> . محمدی ری‌شهری، *میزان الحکمه*، ج ۳، باب زهد.

<sup>۲</sup> . همان.

<sup>۳</sup> . مایل هروی، *نجیب، این برگ‌های پیر*، به نقل از *مرتع السائلین و زاد السائلین*، فصل ۲۶، ص ۱۴۷.

و عیسی بن یوسف و پیران دیگر که زهد اندر دنیا کوتاهی امل است.  
ابوعثمان می گوید:

زهد دست برداشتن دنیاست چنانچه هست نگویی تا رباطی کنم یا  
مسجدی را عمارت کنم.

ابن جلا می گوید:

زهد آن بود که به دنیا بنگرد به چشم زوال تا اندر چشم تو حقیر گردد  
تا از وی برگشتن تو را آسان بود.

جنید می گوید:

زهد دست برداشتن دینار است و درم.

ابوسلیمان می گوید:

زهد دست برداشتن است از آنچه تو را از خدای مشغول دارد.<sup>۱</sup>

و ابو نصر سراج زهد را مقامی شریف و اساس احوال پسندیده و اولین قدم

قاصدان خداوند می داند و حبّ دنیا را منشأ همه ی گناهان به شمار می آورد و معتقد

است که هر کس اساسش با زهد استوار نشود دیگر کارهایش درست نمی شود.<sup>۲</sup>

ترک دنیا دوستی به معنای ترک محرمات است و بنا به فرمایش پیامبر گرامی

اسلام صلی الله علیه و آله زهد حرام کردن حلال بر خود نیست بلکه به این است که انسان اطمینانش

به آنچه در دست خداست بیشتر باشد از آنچه در دست خود اوست.<sup>۳</sup> زاهد کسی

است که به حداقل قانع باشد و در حد اعتدال و میانه از نعمات و طیبات الهی بهره

گیرد و همواره این اندیشه را در خویش تقویت نماید که روزی در دست خداست و

---

<sup>۱</sup> . رساله قشیریه ، باب ۹ ، ص ۱۷۴ .

<sup>۲</sup> . سراج ، ابومنصور ، *اللمع فی التصوف* ، بخش ۲ ، باب مقام زهد ، ص ۲۳۵ .

<sup>۳</sup> . محمدی ری شهری ، *میزان الحکمه* ، باب زهد .

توکل خویش را بر پروردگار زیاد گردانند. این اندیشه او را از محرّمات دور می‌کند و آمال و آرزوهای دراز که زمینه‌ای برای روی آوردن به محرّمات است در نظر او کوتاه می‌گردد.

سعدالدین حمویه جوینی (سده‌ی هفتم هجری) می‌گوید:

زهد آن نیست که حلال کرده‌ی خداوند را بر خود حرام کنی یا نان خشک و آرد ناپخته خوری، اما زاهدی آن است که بدانچه در خزینه‌ی خداوند است اعتماد بیش از آن داری بدانچه در دست توست. و چون بنده‌ی مؤنّن تن را به شهوات کمتر دهد رغبت او به دنیا کمتر شود؛ این را نه زهد می‌گویند. و چون نیت باقی بود در کار، به زاهدی برسد. و چون به مرتبه‌ی زاهدی برسد علامت او آن بود که دل او استوار بود بدان که روزی رسانیدن حق است.<sup>۱</sup>

امام محمد غزالی در باب حکم گرسنگی و فضیلت آن به اختلاف احوال مردمان به این موضوع پرداخته و درباره‌ی اعتدال و میانه‌روی می‌نویسد:

بدان که مطلوب اقصی در همه‌ی حال‌ها و خوبی‌ها میانه است؛ چه، بهترین کارها میانه است و هر دو طرف میانه نکوهیده است؛ چنان که

پیغامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفته است: «**خیر الأمور أوسطها**» و گفت: «**کلا طرفی**

**قصید الأمور ذمیم**». و آنچه در فضایل گرسنگی آوردیم شاید که از آن

چنان مفهوم شود که در آن افراط مطلوب است و چنین نیست و لکن

از اسرار حکمت شریعت یکی آن است که هر چه طبع در آن طرف

اقصی طلبد و در آن فساد باشد شرع در بازداشتن از آن مبالغت

---

<sup>۱</sup>. مایل هروی، نجیب، این برگ‌های پیر، به نقل از مقاصد السالکین، ص ۴۳۲ - ۴۳۱.

فرماید بر وجهی که نادان را چنان نماید که آنچه مقتضی طبع است در مصادات آن به غایت امکان می‌باید رسید. و عالم دریابد که مقصود میانه است، زیرا که طبع چون غایت سیری طلبد باید که شارع غایت گرسنگی را بستاید تا طبع باعث باشد و شرع مانع، پس هر دو با یگدیگر برابری کنند و اعتدال حاصل آید. و اگر کسی در مصادف طبع اسراف کند در شرع چیزی هست که بر اسائن او دلیل باشد؛ چنان که شرع در ستودن قیام شب و صیام روز مبالغت نموده است. پس چون نبی علیه‌السلام دانسته است که بعضی پیوسته روزه می‌دارند و همه شب نماز می‌گذارند از آن نهی فرموده است. و چون این دانستی بدان که فاضل‌تر به اضافت طبع معتدل آن است که چندانی بخورد که نه گرانی معده باشد و نه درد گرسنگی، بل شکم را فراموش گرداند و [گرسنگی] اصلاً در او اثر نکند.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد آنچه موجب می‌شد زاهدان عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روح اعتدال و قناعت و کناره‌گیری از دنیا را در زندگی خویش جاری سازند، اولاً خوف از دوزخ و عذاب الهی بود که همواره بر روح آنان تسلط داشت و لحظه‌ای از آن غافل نمی‌شدند، زیرا محرّمات الهی و دنیای مادی را سببی برای عذاب می‌دانستند؛ و ثانیاً رستگاری و رسیدن به نعمات بهشتی را در قناعت و اعتدال جستجو می‌کردند. نیز در آن زمان زهدداری و پارسامندی دارای اصول و درجات خاص نبود و قاعده و دستور خاصی را به دنبال نداشت. به این معنا که زاهدان اولیه نسبت به زهد نظریه‌پردازی نمی‌کردند، بلکه به قول نیکلسون «آن را حقیقتی از حقایق می‌دانستند و احساس

---

۱. غزالی، محمد، *احیاء علوم الدین*، ج ۳، ص ۲۰۲.

آنها به زهد احساس خوف از خداوند بود و همان احساسی که آنها را به خوف فراخوانده بود»<sup>۱</sup>.

از ابوذر غفاری روایت است که گفت:

پرداختن به حق، هیچ دوستی برای من باقی نگذاشت و ترس از روز حساب گوشتی بر بدنم و یقین به ثواب الهی چیزی در خانه‌ام باقی نگذاشت.<sup>۲</sup>

هنگامی که حبيب بن مسلمه هزار درهم به سوی او فرستاد، ابوذر آن را پس داد و گفت:

من بزی دارم که از آن شیر می‌دوشم و مرکبی دارم که بر پشتش سوار می‌شوم و نیازی به چیز دیگر ندارم.<sup>۳</sup>

مرحوم دکتر عبدالحسین زرین کوب نیز ترس از آخرت و امید به رستگاری را از مبانی زهد به شمار آورده است و می‌نویسد:

در قرآن، خاصه در جاهایی که بیم دادن و ترسانیدن مشرکان مورد نظر بود، کوچک شمردن متاع دنیا و بشارت دادن به نعیم آخرت مکرر آمده است و این امر خود از مبانی زهد اسلامی به شمارست.<sup>۴</sup>

## درجات زهد

در معنای زهد در صدر اسلام، ترک محرمات الهی نقشی اساسی دارد که از

---

<sup>۱</sup> . نیکلسون، رینولد، *تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا*، ص ۳۳ - ۳۲.

<sup>۲</sup> . سراج، ابونصر، *اللمع فی التصوف*، ص ۳۴۱.

<sup>۳</sup> . همان، ص ۳۴۲.

<sup>۴</sup> . زرین کوب، عبدالحسین، *ارزش میراث صوفیه*، صص ۴۴ - ۴۳.

خوف از عذاب و امید به رستگاری سرچشمه می‌گیرد. حال سؤال این است که آیا معنای زهد فقط در ترک محرّمات خلاصه می‌شود یا این که زهد دارای درجات و مراتب است و دوری و پرهیز از محرّمات اولین قدم است و می‌تواند نقطه‌ی آغازی برای زاهد و یا سالک باشد تا پس از آن درجات عالی‌تری را طی نماید؟

امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به این که زاهد کیست، می‌فرماید:

زاهد کسی است که از ترس حساب‌رسی حلال دنیا را ترک گوید و از بیم کیفر حرام آن را رها کند.<sup>۱</sup>

در این سخن امام، درجه‌ی دیگری از زهد نمایان می‌گردد که چیزی اضافه بر ترس از دوزخ و کیفر الهی در انجام محرّمات است. به این معنا که زاهد از حساب‌رسی حلال هم ترس دارد و امور حلال را ترک می‌گوید تا در روز بازپسین و هنگام حساب بار کمتری بر دوش بکشد. زاهد به این نکته یقین دارد که حساب الهی بسیار دقیق است. از این رو، حلال دنیا را نیز کنار می‌گذارد و جانب احتیاط را می‌پیماید. این مرتبه‌ی بالاتری از زهد است.

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله که در رأس زاهدان قرار داشت همین تصویر از زاهد را در زندگی خویش عملی ساخت و با آن که می‌توانست از بهترین پوشاک و خوراک حلال استفاده کند پیوسته راه قناعت و زهد را می‌پیمود. چنانچه از عایشه نقل است که گفت:

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگز از سیری ممتلی نشده بود و شبی بودی که من بگریستمی به سبب آن که مرا بر گرسنگی او رقت آمدی و شکم مبارک او را به دست بسودمی و گفتمی: نفس من فدای تو بادا، اگر

---

<sup>۱</sup>. محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۳، باب زهد.



چندانی تناول کنی که قوت تو باشد و مانع گرسنگی بود. و او گفتی: ای عایشه! برادران من از پیغامبران اولوالعزم بر چیزی از این سخت‌تر صبر کردند و بر حال خود بگذشتند و به پروردگار خویش رسیدند [پس] باز گشت ایشان را گرامی داشت و ثواب ایشان بسیار گردانید و من خود را شرم‌منده یابم اگر مرا [فردا] از ایشان قاصر گرداند بدانچه در زندگانی ترفه کنم. پس روزهای اندک صبر کنم و دوست‌تر از آن دارم که نصیب من فردای قیامت کم باشد و هیچ چیز به من دوست‌تر از آن نیست که به دوستان و برادران خود رسم. و عایشه قسم خورد و گفت: پس از این سخن هفته‌ای تمام نشد تا حق تعالی وی را به جوار رحمت خود برد.<sup>۱</sup>

و در جای دیگر می‌گوید:

گاه چهار ماه بر رسول خدا می‌گذشت که آن حضرت از نان گندم سیر نمی‌شد.<sup>۲</sup>

حسن بصری نیز می‌گوید:

رسول خدا خطبه خواند و فرمود: «به خدا سوگند، آل محمد روز را به شب نرساند در حالی که پیمان‌های از طعام داشته باشد».<sup>۳</sup>

نکته‌ی حایز اهمیت در این روایت این است که این روش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در ترک دنیا و زهدورزی در زمانی است که قدرت و شوکت و مکننت مالی داشته و می‌توانسته از بهترین غذاها تناول کند.

---

<sup>۱</sup> . غزالی، محمد، *احیاء علوم الدین*، صص ۱۷۵ - ۱۷۴.

<sup>۲</sup> . بدوی، عبدالرحمن، *تاریخ تصوف اسلامی*، به نقل از ابن سعد، *طبقات*، ۱ / ۴۰۱.

<sup>۳</sup> . همان.

اما به گفته‌ی حسن بصری، پیامبری که نه خانه داشت - یعنی خانه‌های همسرانش - به خدا سوگند، این مطلب را از روی کمی رزق و روزی نگفت بلکه می‌خواست تا امتش از او پیروی کنند.<sup>۱</sup> و به همین جهت ابوذر می‌گفت که طعام من در هفته صاعی جو بود در عهد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و به خدا که بر آن زیادت نمی‌کنم تا آنگاه که به لقای او رسم؛ چرا که من از او شنیدم که می‌گفت:

نزدیک‌تر شما به من در روز قیامت و دوست‌تر شما بر من آن است که بر چیزی وفات کند که امروز بر آن است.<sup>۲</sup>

دسته‌ی دیگری از اصحاب حتی در هنگام به دست آوردن امارت و حکومت و یا دارایی، در سفر و در حضر و در جنگ و صلح این روش زاهدانه را فراموش نکردند و بر سیره‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باقی ماندند.

عبدالله رواحه وقتی به غزوه‌ی موته می‌رفت، هنگامی که با یاران و خویشان و شهر خویش وداع می‌گفت، از خوف مرگ و از ترس دوزخ گریه می‌کرد<sup>۳</sup> و حباب بن ارت در روز مرگ به سبب مالی که گرد آورده بود گریه می‌نمود.<sup>۴</sup> سلمان فارسی حتی وقتی امارت داشت زنبیل می‌بافت تا از دسترنج خودش نان خورده باشد و می‌گویند حتی برای خود خانه هم نساخت و در سایه‌ی دیوار آرمید.<sup>۵</sup> و حذیفه وقتی به امارت مداین می‌رفت هیچ‌گونه حشمت و تکلف را اجازه نمی‌داد و هنگام ورود به شهر سوار خری بود و گرده‌ای نان را در دست گرفته بود و می‌خورد.<sup>۶</sup>

---

۱. همان .

۲. غزالی، محمد، *احیاء علوم الدین*، ص ۱۹۰.

۳. بدوی، عبدالرحمن، *تاریخ تصوف اسلامی*، به نقل از ابونعیم، *حلیة الأولیاء* / ۱ / ۱۱۸.

۴. همان / ۱ / ۱۴۱.

۵. بدوی، عبدالرحمن، *تاریخ تصوف اسلامی*، به نقل از شعوانی، *طبقات* / ۱ / ۲۳.

۶. بدوی، عبدالرحمن، *تاریخ تصوف اسلامی* به نقل از ابونعیم، *حلیة الأولیاء* / ۱ / ۲۷۷.

در میانه‌ی تمامی اصحاب، زهد حضرت علی علیه‌السلام زبانزد عام و خاص است و زهد عملی او وی را مثل اعلا‌ی تقوای الهی نموده است و روش زاهدانه‌ی او در زندگی باعث گشته تا عارفان و سالکان وی را سرحلقه‌ی زهد و عرفان قلمداد کنند.

ابونصر سراج درباره‌ی وی می‌نویسد:

روزی بر در خزانه ایستاده بود و می‌گفت: «ای طلا و نقره! غیر مرا بفریبید» و درباره‌ی او گفته شده پیراهنی را که سه درهم خریده بود پوشید و آن را از سر انگشتانش برید... و گفته می‌شود هنگامی که حضرت کشته شد، [امام] حسن علیه‌السلام بر بالای منبر کوفه رفت و گفت: ای اهل کوفه! به تحقیق امیر مؤمنان علیه‌السلام در میان شما کشته شد. به خدا سوگند که او از دنیا به جز چهارصد درهم به جا نگذاشت که آن را برای خرید خادمی کنار گذاشته بود.<sup>۱</sup>

ابونصر سراج از سی تن از زاهدان عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یاد می‌کند و به شیوه‌ی زاهدانه‌ی زندگی آنها اشاراتی دارد.<sup>۲</sup>

تا این جا به طور اجمال مشخص گردید که زهد از دیدگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحاب به منزله‌ی حقیقتی عملی بود که زاهد با به کار بستن آن در زندگی خویش، سعی در کسب رضایت و دوری از عذاب خداوند داشت و به عنوان امری یقینی و عینی در جامعه‌ی مسلمان آن روزگار به کار می‌رفت.

پس از عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، با آغاز حکومت خلفای راشدین و گسترش ممالک اسلامی و فتوحات گسترده، به تدریج زهدگرایی به صورت جنبشی آرام در قالب امر

---

<sup>۱</sup> . سراج، ابونصر، *اللمع فی التصوف*، صص ۳۴۰ - ۳۳۹.

<sup>۲</sup> . ر.ک: همان، ص ۳۷۷.

به معروف و نهی از منکر درآمد که از آن با نام جنبش زهدگرایی یاد می‌کنیم.

## جنبش زهدگرایی

شاید معروف‌ترین قضیه‌ی تاریخی این جنبش مربوط به درگیری خلیفه‌ی سوم با صحابی خاص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ابوذر غفاری باشد.

ابوذر یکی از زاهدان آن دوره بود و از امتیاز صحابی بودن برخوردار بود. وی با یادآوری سیره‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و زهد وی به اصحاب آنان را به سوی روش زندگی زاهدانه عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرا می‌خواند و بر بعضی از صحابه انکار می‌کرد و می‌گفت: تغییر کردید! آرد جو را بیختید و نان تَنک پختید و دو نان خورش یک جا خوردید و الوان طعام پیش شما آرند و جامه‌ی روز دیگر می‌دارید و جامه‌ی شب دیگر، و در عهد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین نبودید و قوت اهل صفة هر روز یک مد از خرما بودی میان دو تن.<sup>۱</sup>

ابوذر با چنین گفتاری و نیز با زندگی زاهدانه چون یادگاری از زمان رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله در چشم اصحاب جلوه می‌نمود اما از زمانی سردمدار جنبش زهدگرایی گردید که با خلیفه‌ی سوم به نزاع پرداخت و وی را از اسراف در بیت المال و زندگی پرتجمل برحذر داشت که نتیجه‌ی آن تبعید وی به ربذه بود.

با کشته شدن عثمان و خلافت علی علیه‌السلام برخی به بهانه‌ی زهدورزی و گوشه‌گیری از وارد شدن در امور کشوری عزلت گزیدند، اما پس از خلافت وی با شروع حکومت بنی‌امیه جنبش زهدگرایی شکلی دیگر به خود گرفت و نمود آن در جامعه بیشتر گردید.

آنه ماری شیمل در این باره می‌گوید:

---

<sup>۱</sup>. غزالی، محمد، *احیاء علوم الدین*، ص ۱۹۰.

<sup>۲</sup>. زرین‌کوب، عبدالحسین، *ارزش میراث صوفیه*، ص ۴۸.

در مورد اولین ظهور تمایلات ریاضت منشانه و زاهدانه در اسلام مطالب زیادی نمی‌دانیم. اما می‌دانیم هنگامی که حضرت علی علیه‌السلام، خلیفه‌ی چهارم در سال ۶۶۱ میلادی (۴۱ هجری) ترور شد و امپراتوری بنی‌امیه به قدرت رسید این تغییر سبک و روش در درون جامعه‌ی اسلامی برجسته‌تر شد.... وجهه نظر منفی که در خلال این دهه‌ها نسبت به حکومت وقت به وجود آمد به نحو بارزی احساسات مؤننین پرهیزکار را در طول تاریخ اسلام شکل داده است.<sup>۱</sup>

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که با پیدایش حکومت بنی‌امیه - یا به تعبیر صحیح‌تر، امپراتوری اموی - زاهدان و مسلمانان پرهیزکار آن دوره احساس نمودند که راه و روش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به کلی زیرورو گشته و بازار دین‌فروشی و دنیاطلبی گرم شده است. بنابر این سعی کردند با امر به معروف و نهی از منکر دیگران و یادآوری سیره‌ی نبوی با حکومت وقت رویارویی کنند.

از میان زاهدان این دوره که از فقیهان و محدثان و قاریان قرآن بودند، می‌توان از حسن بصری (متوفی ۱۱۰ هجری / ۷۲۸ میلادی) نام برد.<sup>۲</sup>

لویی ماسینیون در حسن بصری و افراد زاهدپیشه‌ای که از او تبعیت می‌کردند نوعی گرایش نقادانه و واقعیت‌گرایانه را مشاهده می‌کند.<sup>۳</sup>

در همان زمان، یعنی قرن دوم هجری، این جنبش صورت گسترده‌تری به خود گرفت و مردان و زنان بسیاری راه عزلت و کناره‌گیری پیش گرفتند. نمی‌توان آنان را صوفی‌نامید و نیز نمی‌توان بین تصوف و زهد مرزی قایل گردید - زیرا در واقع این

---

<sup>۱</sup> . شیمل، آنهماری، ابعاد عرفانی اسلام، ص ۹۲.

<sup>۲</sup> . کتابی، بدرالدین، مجموعه مقالات، پنج مقاله نیکلسون، ص ۵۵.

<sup>۳</sup> . ر.ک: شیمل، آنهماری، ابعاد عرفانی اسلام، ص ۹۲.

زاهدان از تصوّف بهره‌ی اندکی داشتند<sup>۱</sup> - اما می‌توان این جنبش را از کهن‌ترین انواع تصوّف برشمرد. این نوع تصوّف صرفاً یک روش بود و نه یک فلسفه و نظر.<sup>۲</sup> از این رو از حسن بصری نیز پیش از آن که به نام صوفی معروف باشد به عنوان محدّث، فقیه و زاهد یاد می‌شود. خود وی نیز که در بلاغت از فصحای عرب به شمار می‌آمد، درباره‌ی زهد نظریه‌پردازی نمی‌کرد، بلکه در قالب روایات و داستان‌هایی از زندگی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله زهد را معنا می‌نمود.

زهد و پارسایی که در قرون اولیه‌ی اسلامی شیوه‌ای معتدل و بدون افراط و بدون قاعده‌ای خاص بود به تدریج دارای نظام‌بندی و طبقه‌بندی خاصی در نزد صوفیه شد که در بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت.

### طبقه‌بندی زهد در نزد صوفیه

برخی اولین طبقه‌بندی زهد را به ابراهیم ادهم (متوفای ۱۶۱ هجری قمری) نسبت داده‌اند.<sup>۳</sup>

وی زهد را به سه دسته تقسیم می‌کند: (۱) زهد واجب که زهد در حرام است؛ (۲) زهد مستحب که زهد در حلال است؛ (۳) زهدی که در آن سلامتی نهفته است و آن زهد در شبهات است. وی ناپسند داشتن شهوت و خوش‌نامی را از زهد دانسته و حرص و آز کم را از نشانه‌های زهد به شمار آورده است.<sup>۴</sup>

جامی زهد را بر سه نوع می‌داند: (۱) زهد در دنیا؛ (۲) زهد در خلق؛ (۳) زهد در

<sup>۱</sup> . ر.ک: کتابی، بدرالدین، مجموعه مقالات، پنج مقاله نیکلسون، ص ۵۷.

<sup>۲</sup> . ر.ک: نیکلسون، رینولد، رابطه انسان و خدا، به نقل از جاحظ، البیان و التبیین ۱ / ۱۳۸.

<sup>۳</sup> . ر.ک: شیمل، آنه‌ماری، ابعاد عرفانی اسلام، ص ۹۲.

<sup>۴</sup> . ر.ک: بدوی، عبدالرحمن، تاریخ تصوف اسلامی، به نقل از ابونعیم، حلیة الاولیاء ۸ / ۳۵ - ۳۱.

خود. و زاهدان در دنیا را نیز سه دسته می‌داند: (۱) زاهد در حرام؛ (۲) زاهد در شبهه؛ (۳) زاهد در حلال. زاهد در حرام، عامه‌ی مردم‌اند و زاهد در شبهه اهل صلاح‌اند و زاهد در حلال اهل تقوا هستند.<sup>۱</sup>

ابو نصر سراج، زاهدان را سه طبقه می‌داند: (۱) مبتدیان که دستشان از املاک و دارایی و قلب‌هایشان از آنچه دست‌هایشان از آن تهی بوده خالی است؛ (۲) متحققان که لذات نفس از هر آنچه در دنیاست را ترک می‌کنند و در قلبشان نسبت به این بهره‌ها زهد می‌ورزند؛ (۳) کسانی که نسبت به زهد خود هم زهد می‌ورزند و دارای چنان علم و یقینی هستند که اگر تمام ملک دنیا مال آنان باشد و در قیامت مورد حساب هم قرار نگیرند باز هم برای خداوند زهد می‌ورزند.<sup>۲</sup>

سعدالدین حمویه جوینی (متوفای ۶۵۰ هجری قمری) زهد را بر سه نوع می‌داند: (۱) زهد عام، یعنی پرهیز از شرک و حرام و هر چیزی که خلاف رضای خداست؛ (۲) زهد خاص، یعنی پرهیز از غیر حق مگر آنهایی که ایمان آوردن به آنها واجب است؛ (۳) زهد خاص الخاص، یعنی پرهیز از زیاده از حاجت حتی اگر حلال باشد.<sup>۳</sup>

اما کاشانی و عبدالرحمان جامی در فرق بین زاهد و صوفی مطلبی را عنوان می‌کنند که نشان از مرتبه‌ای بالاتر از مفهوم زهد به معنای عام دارد. کاشانی می‌گوید:

اما طالبان آخرت چهار طایفه‌اند: زهاد و فقرا و خدام و عباد. اما زهاد طایفه‌ای می‌باشند که به نور ایمان و ایقان جمال آخرت مشاهده کنند

<sup>۱</sup> . ر.ک: جامی، عبدالرحمن، *انیس التائبین*، باب ۲۲، ص ۱۴۳.

<sup>۲</sup> . ر.ک: سراج، ابونصر، *اللمع فی التصوف*، بخش ۲، باب مقام زهد، ص ۲۳۵.

<sup>۳</sup> . ر.ک: مایل هروی، نجیب، *این برگ‌های پیر*، به‌نقل از احمد بن محمد، *مقاصد السالکین*، ص ۴۳۱.

و دنیا را در صورت قبح معاینه ببینند و از التفات به زینت مزخرف فانی او رغبت بگردانند و در جمال حقیقی باقی رغبت نمایند و تخلف این طایفه از صوفیه به آن است که زاهد بر حظّ نفس خود از حق محجوب بود؛ چه، بهشت مقام حظّ نفس است **فیها ما تشتهی الأنفس**، و صوفی به مشاهده‌ی جمال ازلی و محبت ذات لم یزلی از هر دو کون محجوب بود. همچنان که از دنیا صرف رغبت کرده باشد از آخرت نیز رغبتش مصروف بود. پس صوفی را در زهد مرتبه‌ای بود و رای مرتبه‌ی زاهد که حظّ نفس از آن دور بود.<sup>۱</sup>

همان گونه که از این کلام هویدا است، مقام صوفی از زاهد به این جهت بالاتر است که صوفی نظر به دوزخ و بهشت ندارد و جمال حق در نظر او جلوه‌گری می‌کند و این بدان معناست که زهد مقامی از مقامات عرفان و تصوف است. در گفته‌های پیشین زهد به درجات مختلف عام و خاص و خاص الخاص طبقه‌بندی شده و زاهد نیز دارای مراتبی بود، ولی در کلام اخیر کاشانی و جامی عنصر دیگری اضافه شده که همان زهد از زهد و گذشتن از بهشت و آخرت و مصروف نمودن رغبت به خداوند است. شاید این همان «حدیث عشق الهی» است که رابعه‌ی عدویه آن را در اندیشه‌ی تصوّف وارد نموده است.<sup>۲</sup>

ما در این جا درصدد بیان فرق بین زاهد و صوفی نیستیم و قصدمان تنها بیان این نکته است که چگونه مفهوم اولیه‌ی زهد به تدریج دارای طبقه‌بندی و نظام خاص شد و همچنان که از نظر مفهومی دارای رتبه‌های گوناگون گردید، روش عملی آن نیز دگرگونی یافت. زهد، در سیر تطور خویش مبنای اصلی‌اش، یعنی ترک دنیاطلبی را

---

<sup>۱</sup>. کاشانی، عزالدین محمد، *مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة*، ص ۱۶.

<sup>۲</sup>. ر.ک: زرین‌کوب، عبدالحسین، *ارزش میراث صوفیه*، ص ۵۱.



همچنان به دنبال داشت، اما در اواخر قرن سوم هجری عنوان تصوف اسلامی را به خود گرفت.<sup>۱</sup> این که آیا فرهنگ‌های عرفانی ملل دیگر در دگرگونی آن نقشی داشته‌اند یا نه بحثی جداگانه را می‌طلبد. در این جا فقط به ذکر نمونه‌هایی از این دگرگونی‌ها اشاره می‌نماییم.

### افراط در زهدگرایی

صوفیان زاهد در انجام برخی از فریضه‌ها برای میراندن بدن و زنده ساختن روح و تحصیل معرفت به اعمالی افراطی دست می‌زدند. به عنوان مثال، افزون بر روزه‌های ماه رمضان روزه‌هایی می‌گرفتند که مدت و درجات شدتش متفاوت بود.<sup>۲</sup> و یا برای کفاره‌ی گناهان یا سرکوبی نفس خویش کارهای حیرت‌آوری می‌کردند. حازم حنفی به اندازه‌ای سر خود را به دیوار می‌زد که از آن خون جاری می‌شد و یا شبلی در سردابی پایین می‌رفت و دسته‌ای چوب با خود می‌برد و هرگاه غفلتی در دلش راه می‌یافت به اندازه‌ای با آن چوب‌ها خود را می‌زد تا شکسته شوند و چه بسا پیش از پایان روز چوب‌ها تمام شکسته و خرد می‌شد و در این هنگام دست و پای خود را به دیوار می‌کوفت.<sup>۳</sup>

سهل بن عبدالله تستری که به روزه‌داری معروف است می‌گوید:  
تصمیم گرفتم سه شب را با روزه‌داری به سر کنم و شب چهارم افطار کنم. سپس بر آن شدم پنج شب روزه‌دار باشم و پس از آن هفت شب و آن‌گاه بیست و پنج شب و این کار را بیست سال دنبال کردم.<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> . ر.ک: بدوی، عبدالرحمان، *تاریخ تصوف اسلامی*، ص ۱۳.

<sup>۲</sup> . ر.ک: کتابی، بدرالدین، *مجموعه مقالات*، پنج مقاله نیکلسون، ص ۶۱.

<sup>۳</sup> . همان.

<sup>۴</sup> . کتابی، بدرالدین، *مجموعه مقالات*، پنج مقاله نیکلسون، ص ۶۱.

از این روست که غزالی در رد آداب و اوقات مخصوص روزه‌داری بابی را ذکر می‌کند و از سیره و روش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سخن به میان می‌آورد که آن حضرت برای گرفتن روزه‌ی مستحبی زمان مخصوصی را با شرایط مخصوص بر نمی‌گزید و زمانی می‌شد که اگر در هنگام روزه‌داری از وی دعوت به خوردن طعام می‌کرد اجابت می‌نمود.<sup>۱</sup>

این گونه بود که برخی از صوفیه به کلی از دنیا روی گردان شدند و حتی در مورد ذکر نیز راه و روش ویژه‌ای را برگزیدند و با ترتیب مجالس ذکر به تلاوت قرآن و دعاها و اوراد مخصوص پرداختند و نه تنها ذکر را رکنی از ارکان دین می‌دانستند بلکه آن را رکن اساسی عبادت به شمار می‌آوردند.<sup>۲</sup> به تدریج هر فرقه و دسته‌ای برای پیروان خود اموری را واجب کرد که از جمله امور زیر را می‌توان عنوان نمود:

- ۱- وارد شدن مرید در رشته‌ی سالکان طریقت مخصوص باید با اعمال عبادی ویژه‌ای همراه باشد. برخی طریقت‌ها بر مرید فرض داشته‌اند که پیش از ورود مدتی دراز و رنج‌خیز را برای آماده کردن خود پشت سر بگذارد.
- ۲- پوشیدن جامه‌ی ویژه.
- ۳- مرید باید مرحله‌ی سختی در خلوت و نماز و روزه و ریاضت‌های دیگر بگذراند.
- ۴- مرید باید بسیار ذکر گوید و از موسیقی و حرکات گوناگون که برای پیدایش وجد و جذب کمک می‌کنند، یاری جوید.
- ۵- مرید باید به نیروهای روحی و خارق‌العاده که خداوند به مریدان و اصحاب

---

<sup>۱</sup> . غزالی، محمد، *احیاء علوم الدین*، ج ۳، ص ۱۹۶.

<sup>۲</sup> . کتابی، بدرالدین، *مجموعه مقالات*، پنج مقاله نیکلسون، ص ۵۷.

وجد و حال عطا می کند معتقد باشد. همین نیروهاست که برای آنان خوردن قطعه‌های آتش و تأثیر بر اژدها و غیب‌گویی و غیره را میسر می‌سازد. ۶- مرید باید شیخ طریق یا مرشد خود را در حدی نزدیک به تقدیس احترام کند.<sup>۱</sup>

دیگر از اموری که به تدریج در طریقه‌ی زهدگرایی صوفیانه جایگاه ویژه‌ای پیدا نمود، عزوبت و عزلت است که برخی از مشایخ با استناد به روایاتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در باب حلال شدن عزوبت و عزلت در زمانی خاص آن را جایز شمرده و خود نیز به آن عمل نمودند که از آن جمله می‌توان مالک بن دینار را نام برد که حلقه‌ی میان حسن بصری و رابعه‌ی عدویه است. یکی از اموری که مالک به آن دعوت می‌کرد، عزوبت بود و خود نیز از ازدواج دوری می‌کرد. هنگامی که از او سؤال شد: چرا ازدواج نمی‌کنی؟ گفت:

اگر می‌توانستم نفسم را طلاق می‌گفتم.

نیز از گفته‌های اوست که:

مرد به‌مقام و منزلت دوستان خداوند نرسد مگر که زنش را رهاکند و به گونه‌ای که گویی آن زن بی‌شوهر است و خود در سگدانی‌ها جای گزیند.<sup>۲</sup>

غزالی در باب عزوبت روایتی را از عبدالله بن مسعود نقل می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله راجع به روزگاری سخن می‌گوید که دین مرد در خطر می‌افتد و چاره‌ای جز فرار از جایی به جایی و از کوهی به کوهی ندارد و در آن زمان که هلاک مرد به دست پدر و مادر و زن و فرزندش باشد عزوبت حلال می‌گردد.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> . کتابی، بدرالدین، مجموعه مقالات، پنج مقاله نیکلسون، ص ۷۷.

<sup>۲</sup> . بدوی، عبدالرحمن، تاریخ تصوف اسلامی، به نقل از حلیة الأولیاء، ۲ / ۳۶۵ - ۳۵۹.

<sup>۳</sup> . ر.ک: غزالی، محمد، کیمیای سعادت، اصل ۶، ص ۳۴۸.

در باب عزلت نیز روایتی از عبدالله عمرو عاص نقل می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عزلت را در هنگام آمیزش مردمان با یکدیگر به صلاح مرد دانسته و به آن امر می‌کند.<sup>۱</sup> آن گاه غزالی به اقوال اهل تصوف راجع به عزلت می‌پردازد و نظرات موافق و مخالف را ذکر می‌کند. از آن جمله مذهب سفیان ثوری و ابراهیم ادهم و داوود طایی و فضیل عیاض و سلیمان خواص و یوسف اسباط و حذیفه مرعشی و بشر حافی را بر اولی بودن مخالطت می‌داند، اما کلماتی از برخی از آنان نقل می‌کند که نشانه‌ی نظر موافق صوفیه به عزلت است. از آن جمله می‌گوید:

فضیل گفت: متنی عظیم پذیرفتم از کسی که بر من بگذرد و سلام بلند نکند و چون بیمار شوم به عیادت نیاید.<sup>۲</sup>

و در پایان نظر خویش را چنین بیان می‌دارد که:

کس بود که وی را عزلت فاضل‌تر و کس بود وی را مخالطت فاضل‌تر، و بدان چنان که ریاضت کردن لابدست، ریاضت دادن و تأدیب کردن دیگران را هم از ارکان دین است و این با عزلت راست نیاید بلکه شیخ را از مخالطت با مریدان چاره نباشد و عزلت وی از ایشان شرط نبود و لیکن چنان که از آفت ریاضت طلب‌جاه حذر باید کرد علماراشیخ رانیز حذر باید کرد. چون به شرط باشد، مخالطت ایشان اولی\_\_'fe'تر از عزوبت.<sup>۳</sup>

## نتیجه

<sup>۱</sup> . همان .

<sup>۲</sup> . همان، ص ۳۴۱ .

<sup>۳</sup> . ر.ک: غزالی، محمد، *کیمیای سعادت*، ص ۳۵۴ .

علی رغم برداشت‌های متفاوت از زهد و شیوه‌ها و نظام‌های گوناگون که در مواردی باعث رخنه‌ای بین متشرعان و صوفیان می‌گردید، آنچه مورد اتفاق هر دو دسته است مفهوم اولیه‌ی زهد به معنای ترک دنیاطلبی و خوف از عذاب الهی است که خمیرمایه‌ی عرفان اسلامی و سیر و سلوک معنوی است و از سیره‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و بزرگان صحابه و اهل بیت علیهم‌السلام ریشه می‌گیرد.

تغییرات و دگرگونی‌های نظری و عملی که در طول تاریخ، از عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به بعد، صورت گرفته و نظام‌های گوناگون سیر و سلوک که در میان متشرعان و صوفیان پدیدار گشته است، همه بر مبنای مفهوم اولیه‌ی زهد بنا گردیده است و این همان چیزی است که باید به عنوان حقیقتی دینی و آموزه‌ای اخلاقی و عرفانی فرا روی مسلمانان حاضر قرار گیرد.

## منابع

- ۱- /احیاء علوم الدین، امام محمد غزالی، ج ۳، ترجمه: مولدین محمد خوارزمی، به کوشش حسن خدیوچم، چاپ ۳ تهران ۱۳۷۴ ش.
- ۲- /ابعاد عرفانی اسلام، آنه ماری شیمیل، ترجمه و توضیحات: دکتر عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم ۱۳۷۵ ش.
- ۳- /این برگ‌های پیر، مقدمه و تعلیقات: نجیب مایل هروی، نشر نی ۱۳۸۱ ش، (شامل مرتع السالکین و زاد السالکین ابومنصور اوزجندی و مقاصد السالکین محمد بن احمد بن محمد).
- ۴- /انیس الثائین، جامی، تصحیح و توضیح: دکتر علی فاضلی، چاپ اول ۱۳۶۸ ش.
- ۵- /اللمع فی التصوف، ابن سراج، با تصحیح نیکلسون، نشر فیض، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
- ۶- /رساله قشریه، با تصحیحات بدیع الزمان فروزانفر، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.
- ۷- /تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، رینولد نیکلسون، ترجمه: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، ۱۳۸۲ ش.

- ۸- نفحات الانس، جامی.
- ۹- ارزش میراث صوفیه، دکتر عبدالحسین زرین کوب، چاپ هشتم، ۱۳۷۷، نشر امیرکبیر.
- ۱۰- مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، عزالدین محمود کاشانی، به تصحیح جلال الدین همایی، چاپ پنجم، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۱- تاریخ تصوف اسلامی، دکتر عبدالرحمن بدوی، ترجمه: دکتر محمدرضا افتخارزاده، چاپ اول، بهار ۱۳۷۵، دفتر نشر معارف اسلامی.
- ۱۲- کیمیای سعادت، امام محمد غزالی، تصحیح احمد آرام، چاپ دوازدهم.
- ۱۳- مجموعه مقالات، پنج مقاله از نیکلسون، ترجمه: بحرالدین کتابی، چاپ ۱، ۱۳۶۸، انتشارات نوین.